**5شنبه 7/1/1404- 26فروردین 1446- 27مارس 2025 –درس 29تفسیر ترتیبی مدیریتی قرآن کریم-** بهره مندی از علم وسیع و امنیت بخش ملاک برتری نظریه مدیریت توحیدی .

[سوره الأنعام (6): آيات 80 تا 82]

وَ حاجَّهُ قَوْمُهُ قالَ أَ تُحاجُّونِّي فِي اللَّهِ وَ قَدْ هَدانِ وَ لا أَخافُ ما تُشْرِكُونَ بِهِ إِلاَّ أَنْ يَشاءَ رَبِّي شَيْئاً وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْ‏ءٍ عِلْماً أَ فَلا تَتَذَكَّرُونَ (80) وَ كَيْفَ أَخافُ ما أَشْرَكْتُمْ وَ لا تَخافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ ما لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطاناً فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (81) الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ (82)

قومش با او بجدال پرداختند. گفت: آيا درباره خدا كه مرا هدايت كرده است، با من جدال مى‏كنيد؟ من از خدايان شما نمى‏ترسم، مگر اينكه خداى من چيزى را بخواهد. او بر همه چيز داناست. چرا متذكر نمى‏شويد؟! چگونه از خدايان شما بترسم و شما كه چيزى را شريك خدا ساخته‏ايد كه از جانب خداوند دليلى بر آن نازل نشده است، نمى‏ترسيد؟ كداميك از دو گروه، ما يا شما، اگر ميدانيد، به ايمنى سزاوارتريم؟

آنان كه ايمان آورده و ايمان خود را به ستم نياميخته‏اند. اينان را ايمنى است و اهل هدايتند.

ا تحاجونى: اهل مدينه و ابن عامر بدون تشديد نون و ديگران با تشديد نون قرائت كرده‏اند. وجه قرائت اول حذف نون دوم و بقاى نون اول و وجه قرائت دوم ادغام نون‏هاست.

اعراب‏

أَنْ يَشاءَ: در محل نصب و استثناء منقطع است. يعنى «لا اخاف الا مشيئة اللَّه» علما: تميز

مقصود

باز هم درباره گفتگوهاى ابراهيم و قومش مى‏فرمايد:

وَ حاجَّهُ قَوْمُهُ‏: قوم، درباره دين و بتها با ابراهيم بجدال پرداختند و او را از ترك پرستش بتها بر حذر داشتند.

قالَ أَ تُحاجُّونِّي فِي اللَّهِ وَ قَدْ هَدانِ‏: ابراهيم در پاسخ آنها گفت: آيا در باره خدا با من مجادله مى‏كنيد؟ او مرا براى معرفت خود توفيق بخشيده و لطف خود را شامل حالم كرده تا بتوحيد عالم شوم و شرك را ترك كنم و عبادت خود را براى او خالص گردانم.

وَ لا أَخافُ ما تُشْرِكُونَ بِهِ‏: من از بتهاى شما ترسى ندارم كه بمن آسيبى برسانند و به آنها اميدى ندارم كه بمن خيرى برسانند. بنا بر اين انكار آنها براى من خطرى ندارد هم چنان كه پرستش آنها براى من نفعى ندارد. زيرا برخى از خدايان شما بتهايى هستند كه شكسته ميشوند و نميتوانند از خود دفاع كنند و برخى از آنها ستارگان هستند كه غروب مى‏كنند و خود شاهد مخلوق بودن خود هستند. چگونه‏ مرا مى‏ترسانيد و به پرستش آنها كه از ضررشان ترسى نيست و بخيرشان اميدى نيست، دعوت مى‏كنيد؟! إِلَّا أَنْ يَشاءَ رَبِّي شَيْئاً: مگر اينكه خداى من چيزى را بخواهد. درباره تفسير اين جمله دو قول است.

1- مقصود اين است كه: مگر اينكه خداوند اين بتها را غالب گرداند و آنها را مورد حمايت قرار دهد تا بتوانند بمن آسيبى يا نفعى برسانند. در اينصورت هم خدا نيستند، بلكه محتاج خدا و دليل يگانگى او هستند و ما را راهنمايى مى‏كنند كه سزاوار عبادت خداوند يكتاست و او را شريك و همتايى نيست.

2- مقصود اين است كه: من از بتها نمى‏ترسم. مگر اينكه خداوند بخواهد مرا عذاب كند و بمن زيانى برساند. اما تفسير اول بهتر است.

وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْ‏ءٍ عِلْماً أَ فَلا تَتَذَكَّرُونَ‏: در اينجا ابراهيم زبان بثنا گويى خدا گشوده، گويد: خداى من بهمه چيز عالم است. شما بايد در اينباره، تدبر كنيد، تا به اين حقيقت، پى بريد.

باز هم به نكوهش رفتار و عقايد آنها پرداخت، مى‏فرمايد:

وَ كَيْفَ أَخافُ ما أَشْرَكْتُمْ‏: شما بچه دليل مرا الزام مى‏كنيد كه از اين بتهاى ساختگى شما بترسم، با اينكه پر واضح است كه آنها را سود و زيانى نيست؟! وَ لا تَخافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ‏: اما شما از خدايى كه قادر است به انسان سود و زيان برساند، نترسيده، بساحت او جرأت مى‏ورزيد و موجودات دون پايه‏اى را شريك او قرار مى‏دهيد و به پرستش آنها مى‏پردازيد.

برخى گويند: يعنى: من چگونه از شرك شما بترسم؟ من از شرك شما بيزارم و بنا بر اين ترسى ندارم و خداوند هم بكردار زشت شما مرا مؤاخذه نميكند و كيفر نمى‏دهد. اين شماييد كه گرفتار شرك هستيد و بنا بر اين بايد بترسيد.

ما لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطاناً: آنهم چيزى را شريك خدا مى‏دانيد كه هيچگونه دليل از جانب خداوند بر صحت آن نازل نشده است. از اين جمله بر ميآيد كه هر كس‏ سخنى را بگويد يا پيرو مذهبى باشد و دليلى بر صحت آن نداشته باشد، اهل باطل است.

فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ‏: آيا ما كه خدا را از روى دليل شناخته و عبادت خود را متوجه او ساخته‏ايم، به ايمنى سزاوارتريم يا شما كه در برابر بتها سجده مى‏كنيد و تعصب و جمود شما را فرا گرفته است؟ اگر عقل خود را بكار اندازيد، اين حقيقت براى شما روشن ميشود و ميان حق و باطل تميز مى‏دهيد.

لغت‏

ظلم: بكار بردن چيزى در غير محل خود. نابغه گويد

|  |
| --- |
| «النؤى كالحوض بالمظلومة الجلد» |

مقصود زمينى است كه در آن باران نباريده است. شاعر چنين زمينى را مظلوم مى‏نامد، زيرا در آنجا عده‏اى مسافر حوضى ساخته‏اند كه محكم نبوده و در جاى خود قرار ندارد.

مقصود

در آيه پيش، اين سؤال مطرح شد كه آيا يكتا پرستان از عذاب خدا ايمن هستند يا مشركين؟ اكنون در اين آيه در پاسخ آن سؤال مى‏فرمايد:

الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمانَهُمْ بِظُلْمٍ‏: كسانى از عذاب خدا ايمن‏ترند كه او را شناخته و مورد تصديق قرار داده، بوظائف خود پى برده و ايمان خود را با شرك نياميخته‏اند. در اينجا بعقيده ابن عباس و سعيد بن مسيب و قتاده و مجاهد و اكثر مفسرين منظور از ظلم شرك است. از ابىّ بن كعب روايت است كه: مگر نه خداوند متعال مى‏فرمايد: «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»؟ (لقمان 13: شرك، ظلمى بزرگ است) از سلمان فارسى و حذيفة بن اليمان نيز همين طور روايت شده است. از عبد اللَّه بن مسعود روايت است كه نزول اين آيه، بر مردم دشوار آمد. گفتند: يا رسول اللَّه، كداميك از ما هستيم كه درباره خود ظلم نكنيم؟! فرمود: منظور اين نيست كه شما تصور مى‏كنيد. مگر نشنيده‏ايد كه بنده صالح، گفت: «پسرم، براى خدا شريك قرار مده، كه شرك، ستمى بزرگ است» (لقمان 13) جبائى و بلخى گويند: هر گناه كبيره‏اى كه موجب آفت زدگى پاداش نيكى انسان شود، ظلم است. بلخى گويد:

اگر فقط شرك، ظلم باشد، بايد مؤمنى كه مرتكب گناه كبيره ميشود، ايمن باشد و اين همان عقيده مرحبه است. لكن اين مطلب صحيح نيست، زيرا به دليل خطاب، مقصود از ظلم در آيه شريفه، شرك است. اما اينكه مرتكب گناه كبيره، ايمن نيست، مطلبى است كه بدليل ديگر ثابت شده است، أُولئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ‏: اينها هستند كه خداوند بر آنها منت گذاشته، بآنها ثواب داده و از كيفر ايمنى بخشيده است. اينها درباره‏شان حكم شده است كه اهل هدايت بسوى حق و دين و بقولى بسوى بهشتند.

درباره اين آيه اختلاف است. برخى گويند: اين آيه تتمه گفتار ابراهيم ع است، چنان كه از على ع نيز روايت شده است. محمد بن اسحاق و ابن زيد و جبائى گويند: اين گفتار از جانب خداوند است كه ميان ابراهيم و قومش بدينوسيله داورى مى‏كند و حق را آشكار مى‏سازد. [[1]](#footnote-1)

تفسیر مدیریتی

بهره مندی از علم وسیع و امنیت بخش ملاک برتری نظریه مدیریت توحیدی .

. قوم ابراهیم ع محاجه در مورد خدا میکردند وَ حاجَّهُ قَوْمُهُ در ربوبیت خدا که اداره هستی را تدبیر میکند آنها بت های خود را شایسته تر میدانستند برای ربوبیت و مدیریت گیتی و جامعه و مدینه و ابراهیم اصل این مجاجه را زیر سوال میبرد زیرا که خدا ابراهیم را هدایت کرده است قالَ أَ تُحاجُّونِّي فِي اللَّهِ وَ قَدْ هَدانِ و اصلی ترین کار ربوبی ،هدایت است الی الطریق و الی المطلوب . اصلی ترین کار مدیر هم هدایت است در طراط مستقیم سازمان با راهبرد های مشخص و اهداف عالیه . لذا ابراهیم میگوید من را خدا هدایت کرده است و این را با تمام وجود تجربه و احساس نموده ام . به خلاف خدایان شما که توان و صلاحیت هدایت را ندارند . لذا من از نفی معبودان شما نمی ترسم زیرا خطری ندارند ضد امنیت من نیستند سودی نمی رسانند مگر این که خدا به آنها قدرت دهد با علم واسعش که باز خدا قاهر میشود و نه بت های شما إِلاَّ أَنْ يَشاءَ رَبِّي شَيْئاً.( مصداق بت میتواند افکار و آراء فسیل شده و جامد باشد و صاحبان آن آراء) . و با علم میتوان فائق شد و خداوند عالم است به وسیع ترین شکل . لذا قدرت ایجاد امنیت و سلب آن را دارد با علم بی حدش که تولید قدرت و امنیت کند . وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْ‏ءٍ عِلْماً چرا نسبت به این امر روشن متذکر نمیشود أَ فَلا تَتَذَكَّرُونَ (80) و غافل هستید خدایان شما فاقد علم اند پس ناتوان از ایجاد و سلب امنیت هستند لذا من از خدایانی که در ربوبیت خدا شریک قرار میدهید نمی ترسم وَ لا أَخافُ ما تُشْرِكُونَ بِهِ من نباید بترسم اصلا چرا باید بترسم از شریکان بی خاصیت شما كَيْفَ أَخافُ ما أَشْرَكْتُمْ شما باید بترسید از خدای من و رب من که برایش شریک قرار میدهید شما که باید بترسید نمیترسید ! وَ لا تَخافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ در حالیکه در این رویارویی خداوند هیچ سلطان و دلیلی بر شراکت این معبودان توهمی اقامه نکرده است بلکه ضد آن را که شرک ظلم است را دلیل آورده که بر خلاف ادعای موهوم شماست وَ ما لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطاناً حالا انصافا من و سازمان وقوم و فریق من که بهره مند از پرورد گار عالم به علم وسیع است و با این علمش تولید قدرت و امنیت میکند و فریق شما و قوم وشرکت شما که فاقد این مزیت و دیگر مزایا هستید کدام فریق سزاوار تر است که نترسد فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ و در امان باشد اگر خود را عالم میدانید و اهل استدلال منطقی هستید پاسخ دهید قطعا فریق اول احق و سزاوارتربه برخورداری از امنیت خاطر است به علت ایمانی که آلوده به ظلم و شرک نیست توحید خالص است حنیف ناب است الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ و نیز اهل هدایت هستند هُمْ مُهْتَدُونَ (82) چون خدای مدبر و مالک عالم به علم وسیع آنها ، هدایتشان نموده است بدون علم که نمیشود هدایت کرد شما هم اگر معبودانتان ذاتا و بدون هدایت خدای ما اهل هدایت هستند دلیل علمی خود را اقامه کنید.

نتیجه : در محاجه مدیریت اسلامی که بر اساس و محوریت ربوبیت و مدبیریت خداوند سامان میگیرد ب مدیریت های غیر اسلامی و غیر دینی اساس حقانیت علمی بودن و دانش بودن مدیریت است آنهم اتکاء به علم وسیع و غنی چنین علمی تولید قدرت و امنیت میکند لذا اگر ایمان به ربوبیت الهی باشد آنهم ایمان ناب بدون اینکه شرکتی برای غیر خدا به نحو استقلال در مدبریت عالم قائل شود ،صاحبان چنین ایمانی دارای امنیت خاطر و مسیر از شکست و بن بست و ورشکستگی هستند و باید مورد تبعیت قرار گیرند زیرا خدایی که مومن است یعنی امنیت بخش است را به عنوان هادی خود بر گزیده اند .چون علم وسیع دارد هم هدایت میکند و هم امنیت ایجاد میکند به شرط ایمان ناب به او و نفی هر نوع شرکتی از دائره ربوبیت او .لذا دانش بنیانی اساس مدیریت برتر است دانش وسیع غیر اکتسابی ذاتی . بدون علم هیچ برتری برای هیچ فریقی و وقومی متصور نیست.(والله العالم)

برا ی مطالعه

[سوره الأنعام (6): آيات 83 تا 87]

وَ تِلْكَ حُجَّتُنا آتَيْناها إِبْراهِيمَ عَلى‏ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجاتٍ مَنْ نَشاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (83) وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ كُلاًّ هَدَيْنا وَ نُوحاً هَدَيْنا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ داوُدَ وَ سُلَيْمانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسى‏ وَ هارُونَ وَ كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (84) وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيى‏ وَ عِيسى‏ وَ إِلْياسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ (85) وَ إِسْماعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ يُونُسَ وَ لُوطاً وَ كلاًّ فَضَّلْنا عَلَى الْعالَمِينَ (86) وَ مِنْ آبائِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ وَ إِخْوانِهِمْ وَ اجْتَبَيْناهُمْ وَ هَدَيْناهُمْ إِلى‏ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (87)

اين است حجت ما كه به ابراهيم داديم تا بر قومش غالب شود. هر كه را خواهيم درجاتش را بالا ميبريم. پروردگار تو حكيم و داناست. و به او اسحاق و يعقوب بخشيديم و همه را هدايت كرديم و نوح را پيش از آنها هدايت كرديم و از ذريه‏اش داود و سليمان و ايوب و يوسف و موسى و هارون را و همچنين نيكوكاران را پاداش مى‏دهيم. و زكريا و يحيى و عيسى و الياس كه همگى از شايستگانند. و اسماعيل و اليسع و يونس و لوط را نيز هدايت كرديم و همگى را بر جهانيان برترى بخشيديم و از پدران و فرزندان و برادرانشان برترى بخشيديم و آنها را برگزيديم و به راه راست هدايت كرديم.

1. طبرسى، فضل بن حسن، ترجمه تفسير مجمع البيان، 27جلد، فراهانى - ايران - تهران، چاپ: 1. [↑](#footnote-ref-1)